

ورود تنباکو از غرب به شبه قاره و ایران و بالاگرفتن بحث های طبی درباره آن

مروری بر رساله فواید تنباکو از حسام الدین ماچینی
(اوایل قرن دوازدهم)

۳۹-۶۲

چکیده: علاوه بر تحقیقات تاریخی و ادبی محققان پیرامون زمان ورود تنباکو به ایران و شبه قاره هند، از نظر طبی نیز درباره آن، مباحثی مطرح شده و آثاری به رشته تحریر درآمده است. یکی از این آثار، رساله فواید تنباکو از حسام الدین ماچینی است که در دوره صفویه نوشته شده و دست کم سه نسخه از آن بر جای مانده است. نویسنده در نوشتار پیش رو، مروری بر رساله مذکور دارد. وی در راستای این هدف، نخست کلیاتی درباره رساله مطرح و نسخه های باقی مانده از آن را معرفی می نماید. سپس، محتوای رساله را مورد مذاقه قرار داده و در نهایت، متن آن را ارائه می دهد.

کلیدواژه ها: تنباکو، ایران، رساله فواید تنباکو، طب، حسام الدین ماچینی، استفاده از تنباکو، دوره صفوی، رساله طبی.

The Importation of Tobacco from the West to India and Iran and the Rise of Medical Debates About it

A Review of the Treatise on the Benefits of Tobacco by Hesamuddin Machini (Early Twelfth Century)

Rasul Jafarian

Abstract: In addition to historical and literary research done on the time of the importation of tobacco to Iran and the Indian subcontinent, there have also been discussions about it from a medical point of view, and some works have been written on this subject. One of these works is the treatise on the benefits of tobacco by Hesamuddin Machini, which was written during the Safavid period and at least three manuscripts of it are available. In the following article, the author has an overview of the mentioned treatise. In line with this goal, he first introduces generalities about the treatise and the remaining manuscripts of it. Then, it examines the content of the dissertation and finally, presents its text.

Keyword: Tobacco, Iran, Treatise on the Benefits of Tobacco, Medicine, Hesamuddin Machini, Tobacco Use, Safavid Period, Medical Treatise.

ورود التبناكو من الغرب إلى شبه القارة الهندية وإيران، وإزدياد البحوث الطبية حول ذلك إطلالة على رسالة فوائد التبناكو لحسام الدين ماچيني (أوائل القرن الثاني عشر)

رسول جعفریان

الخلاصة: لم تقتصر أبحاث المحققين على الجوانب التاريخية والأدبية من تاريخ ورود التبناكو إلى إيران وشبه القارة الهندية، بل امتدت لتشمل الأمور الطبية ذات الصلة بذلك الموضوع، وألّفوا عدداً من المؤلفات حول ذلك.

وأحد هذه التالیفات هي رسالة فوائد التبناكو التي ألّفها حسام الدين ماچيني في العهد الصفوي، والتي يوجد منها الآن ما لا يقل عن ثلاث نسخ.

والکاتب في مقاله الحالي يستعرض الرسالة المذكورة، وفي سياق هدفه هذا يبدأ بملاحظات عامة حول الرسالة وتعريف النسخ الباقية منها، ثم يدقق في محتوياتها، ليصل في نهاية مقاله إلى تقديم نصّها.

المفردات الأساسية: التبناكو، إيران، رسالة فوائد التبناكو، الطب، حسام الدين ماچيني، استعمال التبناكو، العهد الصفوي، الرسالة الطبية.

درآمد

تا کنون تحقیقات زیادی توسط محققان فرنگی و ایرانی درباره زمان ورود تنباکو به ایران و شبه قاره هند و اینکه از چه مسیری وارد شده انجام شده است. مسلم است که این پدیده به دنبال کشف آمریکا به دست آمده و در زمان صفویه به شبه قاره و ایران رسیده است. با آمدن و شیوع آن، ادبیات ویژه‌ای در اطرافش شکل گرفت. به جز بحث‌های تاریخی و ادبی، مانند سرودن اشعار و پدید آوردن نثرهای زیبا درباره تنباکو از نظر طبی هم درباره آن مباحثی مطرح شد. این در حالی است که تا پیش از آن مواد افیونی فراوانی در اختیار مردم بود و این بار تنباکو موج گسترده و وسیعی را دربرگرفت. در مسئله تنباکو، موضوع دیگری که محل نزاع فراوانی میان علما شد، حکم فقهی استفاده از آن بود. به طوری که انواع و اقسام رساله‌های فقهی نوشته شد و اخباری‌ها و اصولی‌ها بر اساس مبانی‌شان در این باره نوشتند. در مورد اخیر، مقاله‌ای مفصل در این باره با عنوان «تطور و تحول در احکام شرب تن» (۱۰۱۲-۱۲۴۱) توسط آقای علیرضا اباذری در جشن‌نامه آیت‌الله شیخ ابراهیم امینی (قم، مورخ، ۱۳۹۴، ص ۵۰۷-۵۷۷) نوشته شد. [پیش از آن، این بنده خدا هم مقاله‌ای با عنوان «توتون و تنباکو در دوره صفوی»، به ضمیمه رساله شیخ حر عاملی در: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۱۴۱-۱۱۴۷ نوشتم]. همین‌طور استاد حسین مدرسی در مجموعه مقالات «تاریخیات» مقاله‌ای با عنوان «دخانیات فقه: نموداری از مشترکات فرهنگی میان دو سنت فقهی سنی و شیعه»، ص ۱۷۹-۲۰۴ نوشته است. در مقاله جناب اباذری فهرستی از آنچه درباره تاریخچه تنباکو در فارسی نوشته شده، آمده که به تکرار آن مباحث نیازی نیست. در اینجا صرفاً جمله‌ای از مخزن الادویه (از عقیلی خراسانی و تألیف شده در سال ۱۱۸۵) درباره تاریخ ورود تنباکو نقل می‌کنم. او می‌نویسد:

بدان که آن از ادویه جدید و قریب سه صدسال است که بهم رسیده و دو صد و کسری است که شیوع تمام یافته و باعث شهرت و وفور آن در ایران و توران و هندوستان شده و گویند پرتگیس [Portuguese پرتغالی‌ها] که گروهی از نصارا است بوده که از ارض جدید [ینگه دنیا = آمریکا] بدست آورده و تخم و برگ آن به سمت ایران و هندوستان برده و از آنجا به جاهای دیگر منتشر گشته، به نحوی که شاید بالفعل هیچ مملکتی و بلدی و قریه‌ای نباشد که آن را استعمال نمایند، خواه به عنوان کشیدن غلیان و خواه به خوردن جرم آن و خواه به سعوط نمودن سفوف^۱ جرم آن به دماغ، خواه در آن قریه و بلده بهم رسد و یا از جاهای دیگر آورند و به قیمت اعلی بخرند. و گویند بدو شیوع آن زمان شاه عباس ثانی و در هندوستان اواخر اکبر شاه و اوایل جهانگیر پادشاه بوده. و آن انواع و اقسام می‌باشد و بهترین آن برگ‌های بزرگ ضخیم چسبنده تندبوی زرد مایل به سرخی است که

۱. عطسه آور.

۲. کوفته، آرد بیخته.

خال‌های سرخ مایل به تیرگی بر آن افتاده باشد که چون نرم نموده با آب بپوشانند، شیرهدار چسبنده باشد، خواه کاربونی و خواه کازرونی و یا طونی یا طبعی و یا بلخی و یا ملتانی باشد و خواه از غیر آن اماکن هر جا که خوب شود. (مخزن الادویه؛ عقیلی خراسانی؛ تهران، ۱۳۹۶، ذیل مدخل تنباکو، ص ۲۸۳)

هدف ما از این مقاله ارائه یک مقاله طبی درباره تنباکو با عنوان فواید تنباکو است.

متنی درباره تنباکو از محمد ابراهیم ذوالشرفین کرمانی زمان شاه صفی

درباره بحث فقهی هم از میان هزاران صفحه مطلب که طی چند قرن گذشته در این باره نوشته شده، سخن آخوند ملا محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰) در این باره به عنوان نمونه نقل می‌شود. وقتی درباره حکم تنباکو از او پرسیدند، نوشت:

مولی محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) یکی از نزدیک‌ترین افراد به زمان رواج قلیان در ایران، از حکم به حرمت تنباکو خودداری کرده است. وی در سؤالی راجع به تنباکو می‌گوید: اگر نفعی داشته باشد بد نیست و اگر نداشته باشد و ضرر داشته باشد، بد است و اگر نفع و ضرر نداشته باشد، دغدغه اسراف می‌شود و اگر نکشد بهتر است و اگر بکشند، حکم به حرمت نمی‌کنم. و شاید که به نظر ایشان ضرر داشته باشد، اما گفتن که حرام است، مناسب علما نیست که جز قول بما لا یعلم نمایند.^۳

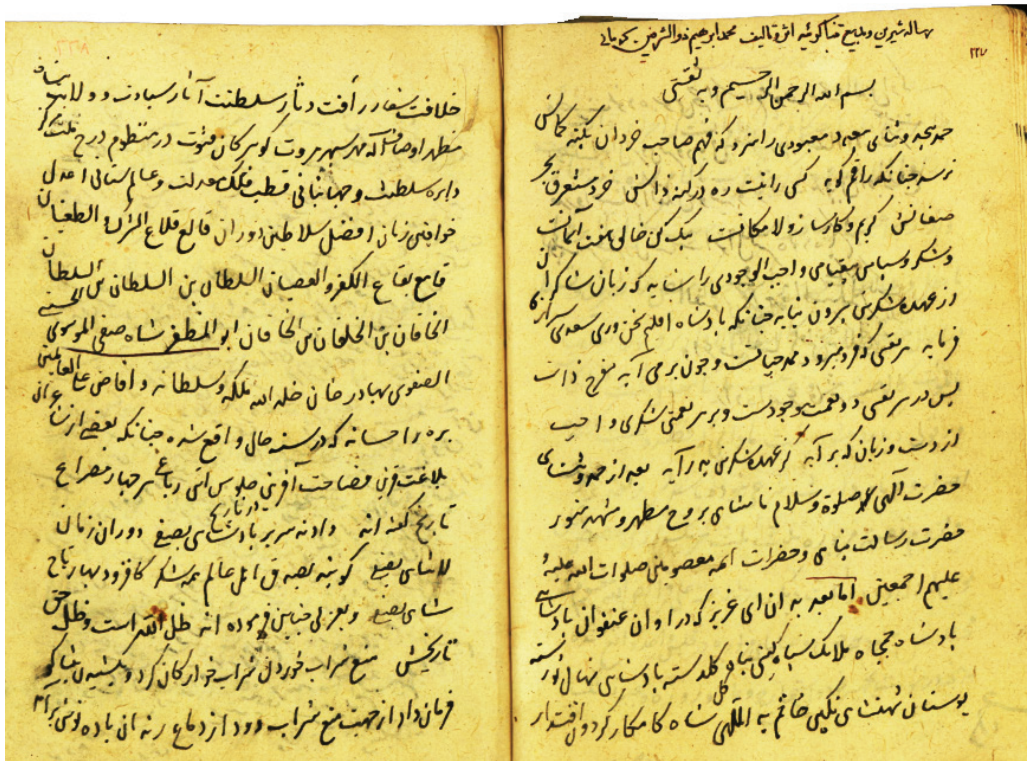
ماچینی و رساله فواید تنباکو

رساله فواید تنباکو از حسام‌الدین ماچینی بن افلاطون در دوره صفوی نوشته شده و دست‌کم سه نسخه از آن بر جای مانده است. محل نگارش کتاب شهر ماچین است. او می‌گوید این اولین نوشته‌ای است که آن را در ماچین نوشته است. ماچین همان مهاچین است و چنان‌که دوست عزیزم جناب دکتر وثوقی یادآور شدند در واتساپ برایم نوشتند:

ماچین یا به نقل ابوریحان بیرونی به شکل درست آن مهاچین واژه‌ای سانسکریت به معنای چین بزرگ است و در متون مقصود از این جاینام نواحی شرقی و جنوبی چین باشد. هر چند با تکیه بر متون نمی‌توان محدوده جغرافیایی واحدی برای آن متصور شد، اما به طور عام به نواحی شرقی و جنوبی چین اطلاق شده است.^۴

۳. کتاب المسئولات؛ محمد تقی مجلسی؛ تصحیح ابوالفضل حافظیان؛ چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، قم، کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۵، ص ۶۹۸.

۴. تفصیل این بحث را بنگرید به: مقاله «ماچین و ختا در تصور جغرافیایی مسلمانان»، مجله پژوهش‌های تاریخی، دوره ۱۲، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۲، تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۱۹۵-۲۱۷؛ محمد باقر وثوقی و مهران رضایی، با این لینک:



بدین ترتیب و ظاهراً شهر خاصی به اسم ماچین وجود ندارد و این اشاره به همان نواحی است. زبان کتاب فارسی و اشاره او به هند و حتی رفتن به سیاحت فرنگ، فضای جغرافیایی نگارش کتاب را شبه قاره نشان می دهد. تا اینجا اطلاعاتی خارج از این رساله از نویسنده نداریم. اگرچه شاید با جستجوی بیشتر اطلاعاتی به دست آید. نویسنده در خاتمه کتاب، نام خود را به صورت «حسام الدین الماچینی المتطیب بن افلاطون» آورده است.

رساله فواید تنباکو به فارسی نوشته شده و بعدها به عربی ترجمه و حتی شرح و نقد شده است. میرزا عبدالله افندی نوشته است که در سجستان نسخه ای از رساله فارسی «افلاطون الزمان حسام الدین الماچینی فی تحقیق احوال التنباک» [در متن چاپی به غلط: النساک] را دیده، سپس نوشته است: ملا عبدالله بن حاج حسین بابا سمنانی شاگرد میرداماد آن را ترجمه کرده است. (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۹) او در جای دیگری از ریاض، ذیل شرح حال ملا عبدالله سمنانی با ستایش از وی و اینکه شاگرد میرداماد بوده، باز از ترجمه الرسالة الفارسیه از «افلاطون الزمان حسام الدین الماچینی فی احوال الحشیشه المعروفة بالتنباک بالعربیة» یاد کرده و گفته که او علاوه بر ترجمه، آن را شرح و نقد هم کرده است. افندی می افزاید:

این بعینه همان رساله فارسی [ایضاً بالفارسیه] محمد مقیم بن محمد حسین سمنانی

است که او [یعنی همین ملا محمد مقیم] آن را سرقت و به نام خود کرده است. [بنگرید: ذریعه، ج ۴، ص ۴۳۶] ملا عبدالله آن را به درخواست علی بن حسن بن شدقم حسینی مدنی [به عربی] ترجمه کرده و در سال ۱۰۲۰ در مدینه آن را شرح کرده است. شارح در مقدمه این ترجمه، مطالبی درباره سته ضروریه (شاخه‌ای از طب سنتی) و مطالب مناسب آن آورده که فواید خوبی است. گویا مطالبی از میرداماد هم در نسخه‌ای از آن ترجمه که یادداشتی هم از سید خلف بن سید عبدالمطلب مشعشی داشته، روی این نسخه بوده است. این سید خلف، کتاب را از خود ملا عبدالله سمنانی، مترجم و شارح عربی گرفته و نزد او خوانده است.

افندی می‌افزاید:

مدار کلام این دو فاضل سید [مطالب ابن شدقم و میرداماد، بنگرید به: ذریعه، ج ۴، ص ۴۳۶] اقامه دلیل بر مفید بودن تنباکو و نفع آن برای برخی از مزاج‌ها و ضرر آن برای برخی دیگر است. و اما مدار سخن این مترجم در افزوده‌هایش، رد سخن آنان در بسیاری از موارد است. افندی در ادامه می‌گوید فایده‌ای هم در پشت این نسخه ترجمه در ارائه دلیل بر مذمت تنباکو دیدم که دوست دارم آن را اینجا بیاورم و آورده است. (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۰۷)

آنگاه افندی در ادامه به نقد و ایراد مفصل این سخن از نظر پزشکی قدیم و نیز حکم فقهی آن پرداخته است. (همان، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۲)

افندی در جای دیگری از ریاض نوشته است:

ملا عبدالله بن حاج حسین بابا سمنانی شاگرد میرداماد رساله‌ای به عربی در ترجمه رساله ماچینی در فی احوال الحشیشه المعروفة بالتنباک از مولی محمد مقیم بن حکیم محمد حسین سمنانی و حسام‌الدین الماچینی. آن نیز به فارسی. به درخواست ابن شدقم همراه با شرح و رد دارد. (ریاض، ج ۳، ص ۴۰۲) خلاصه این مطالب را آقابزرگ در ذریعه [ج ۴، ص ۴۳۶-۴۳۷] آورده است. [و بنگرید به: ذریعه، ج ۲۲، ص ۳۱۱ که از ترجمه عربی محمد مقیم یاد شده که نزد آقای مرعشی بوده است.]

همه این مطالب نشان می‌دهد که رساله ماچینی پیش از سال ۱۰۲۰ [ذریعه، ج ۴، ص ۴۳۶] که ترجمه و شرح عربی بر آن در مدینه نوشته شده، [بنگرید: طبقات اعلام الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۹] تألیف شده است. آقابزرگ تألیف آن را به سال ۱۰۱۲ دانسته است. این کتاب، اصل و ترجمه و یادداشت‌های اطراف آن نشان می‌دهد که در این سال‌ها بحث درباره تنباکو که تازه در حال رواج در ایران و نواحی دیگر بوده جریان داشته است.

اکنون ما رساله فارسی ماچینی را در اختیار داریم، اما اگر نسخ عربی و حواشی آنها و نیز مطالبی دیگری که در اطراف آنها بوده است، یافت شود، باید درباره آنها هم بحث کرد.

نسخه های رساله فواید تنباکو

از این رساله سه نسخه می شناسیم:

اول: نسخه شماره ۷۳ کتابخانه مجلس اهدایی نجم الدوله مجموعه ای است که رساله فواید تنباکو در آغاز آن است. در ادامه و تا پایان نسخه، مجموعه مطالب مختلفی از نثر و نظم، نکاتی از پزشکی قدیم و بیشتر اشعار شاعران است. متن های فراوانی از کتاب های مختلف در آن درج شده و گاه در یک مورد به طور پیوسته درباره برخی از شهرها مطالبی آمده است. در فریم ۱۲۹ شعری آورده و می گوید: «کتابه ناظمه محمد بن اسعد فی آخر صفر سنة تسع و تسعين و ثمانمائه ببلدة خوی من بلاد آذربایجان»، اما گویا در ادامه کسی می گوید از روی خط او نوشت و طبعاً تاریخ آن متأخر است. محتوای این کشکول غالباً مطالب و اشعاری از قدماست. هر چند در مواردی اندک از دوره صفوی هم مطالبی آمده است. برای مثال در فریم ۲۲۸ بندی از انیس الوحده گلستانه آمده است. برخی افراد به درخواست صاحب مجموعه مطلبی در آن نوشته اند. از جمله در فریم ۲۴۷ آمده است: «حسب الامر صاحب مجموعه، بنده صاحب مجموعه کلب رضا نوشت». در همان صفحه مطلبی از العبد محمد ابراهیم برای صاحب مجموعه نوشته شده است. در کل در مطالب این کشکول یا جنگ هیچ اشاره قاجاری در آن یافت نشد و گمان این است که در اواخر دوره صفوی کتابت شده است و بیم آن می رود که بگوییم رساله فواید تنباکو که در آن آمده، از روی نسخه ای که اکنون در کتابخانه ملک نگهداری می شود، کتابت شده باشد؛ زیرا دقیقاً عین هم و در مواردی نسخه ملک کامل تر و دقیق تر است. مقدمه چند سطر رساله تا پیش از شروع مقدمه اصلی مقاله هم در نسخه مجلس نیامده، اما در نسخه کتابخانه ملک موجود است. رساله فواید تنباکو در آغاز این رساله از فریم ۵ تا ۲۲ آمده است.

دوم: نسخه ملک به شماره ۵۴۴۵ مجموعه ای است که یکی از رسائل آن فواید تنباکو است. (برگ های ۴۱-۴۴) این مجموعه شامل ۶۱ متن از رساله و کتاب است و رساله ما، چهل و دومین رساله از این رسائل بر اساس معرفی آن در فهرست ملک (ج ۸، ص ۳۸۲-۳۹۰) در ص ۳۸۶ است. در معرفی نسخه گفته شده است: نستعلیق محمد شاه قاضی، با تاریخ هایی از ۱۰۳۴ تا ۱۰۴۷.

سوم: نسخه مجلس به شماره ۶۶۵۳ (برگ های ۸۸-۹۹) وجود دارد که تاریخ کتابت ندارد، اما رساله بعدی این مجموعه (درباره آن بنگرید به فهرست مجلس، ج ۲۰، ص ۱۸۰-۱۸۲) در سال ۱۲۴۲ در مدرسه ملارضا همدانی در تبریز کتابت شده است و نسبت به آن دو نسخه ویژگی خاصی ندارد. در

آغاز رساله با رنگ قرمز نوشته شده است: رساله تنباکو:

بهر رفع غم تو تنباکو بکش گلرخی پیدا کن و با او بکش

متن حاضر با دو نسخه اول مقابله شده، هر چند بر اساس نسخه اول تایپ و با نسخه دوم مقابله و اگر غلط روشنی در متن اول بوده، اصلاح و اگر چیزی اضافه در نسخه دوم بوده، در گروه افزوده شده است. مقدمه چند سطری ابتدا، از نسخه ملک است.

محتوای رساله فواید تنباکو و روش بحث ماچینی

در اینجا ما با یک رساله طبی در مواجهه با تنباکو روبرو هستیم؛ بحثی که در تمام دوران بیش از پانصد سالی که از آمدن تنباکو به میان انسان های اروپایی، آسیایی و آفریقایی گذشته در جریان بوده است. آیا تنباکو به هر صورتی که مصرف شود، ضرر دارد یا خیر و اگر خیر، نفعی هم دارد یا ندارد؟ علم طب وقت در مواجهه با این پدیده جدید مکلف بوده است در این باره توضیح دهد و دلایل ضرر داشتن یا نداشتن آن را روشن کند. طبیعی است که طبیبی مانند حسام الدین ماچینی در این زمینه تلاش کرده تا با استفاده از روش های شناخته شده طبی آن روزگار به حل این مسئله بپردازد. او در برابر دو گروه قرار داشته است: گروه نخست آنانی که سخت به تنباکو و استفاده از آن باور و دل بستگی داشتند و مصرف آن را برای هر امری سودمند می دانستند و دوم کسانی که مخالف تنباکو بودند و به هیچ وجه حاضر به استفاده از آن نبودند.

ماچینی در همان مقدمه چند سطری می گوید که میان دو گروه افراطی و تفریطی در این باره قرار دارد و سعی می کند تا آنها را به «اعتدال» بازگرداند و بر اساس مبانی طب رایج، منافع و مضار آن را شرح دهد. اساس این امر بر مفهوم مزاج و آن هم بر پایه طبیعت و طبیعت اشیا هم بر پایه ترکیب آنها از عناصر اولیه چهارگانه در طبیعت قدیم است. می دانیم اساس طب سنتی بر پایه طبیعت قدیم است که برای جهان مادی چهار عنصر، چهار طبیعت و چهار مزاج را می شناسد و ایجاد «تعادل» در میان آنها را شرط صحت و سلامتی می داند. داستان «طبیعت» از این قرار است که بر اساس فیزیک ارسطویی جهان مادی از چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش تشکیل شده و هر کدام از اینها طبیعت و مزاج ویژه ای دارند: آتش دارای طبیعت گرم و خشک با خلط صفرا؛ خاک، طبیعت سرد و خشک با خلط سودا؛ هوا، طبیعت گرم و تر با خلط خون و آب طبیعت سرد و تر با خلط بلغم. وجود آدمی دارای همان چهار عنصر و محل ترکیب این طبیعت ها و مزاج هاست. زمانی که طبیب دارویی را تجویز می کرد یا برای مثال درباره آثار چیزی برای مثال به نام تنباکو بحث می کند، در چهارچوب این طبیعت و مزاج و اینکه چه نسبتی با آن دارو یا خوراکی دارد و چه تأثیری می گذارد و چگونه اعتدال را پدید می آورد، سخن می گوید. دارو باید بر اساس اصل اعتدال میان این آثار، نقش خود را ایفا و در اصل ملاحظه آن

مقدمه در بیان سبب استعمال تنباکو
بدان که کسب الله تعالی فی الدارين که موجد و
مخرج تنباکو حکما فی کتب بودند چرا که این فرنگ اکثر
سفر انسان روی بخار و اوج میشود پس سبب
حرب است که تنباکو را آتی که از او ربا منصافه
و خدیه اهل شتی را رطوبت با فضیلتی در دماغ و حنجره
و سینه و معده بهم رسیده استند ادعای با بر
رطوبت با رطوبت و اوج مفاصل حادث می گردد
و موجب است پستی شود و حال آنکه اجماعی

نسخه مجلس، اهدایی نجم الدوله، ش ۷۳

عمره الطاهرین که با **عقد** چون تنباکو درین نوبه زمان از نوروه مناجحه و استنهاجیه که
که بعضی از میان اینچنان با معتقد و خوا با نند چرا که این تنباکو که در
الاستعمال استعمال این با نند آن استعمال می نند درین نوبه زمان که در
صدا که فی المثل مرغ جان از نفعی است که در نوبه زمان عدم شود و مرغ او بی نفع
آن است آن با نند جوینان صورت و نفع از نفعات خطرات این معنی نند این
صورت است که در نوبه زمان نند نند نند نند نند نند نند نند نند نند نند نند نند
نند
و او را نند
وضاحت مقدمه در بیان سبب استعمال تنباکو که بیان اینست که الله تعالی فی الدارين که موجد و
مخرج تنباکو حکما فی کتب بودند چرا که این فرنگ اکثر
سفر انسان روی بخار و اوج میشود پس سبب
حرب است که تنباکو را آتی که از او ربا منصافه
و خدیه اهل شتی را رطوبت با فضیلتی در دماغ و حنجره
و سینه و معده بهم رسیده استند ادعای با بر
رطوبت با رطوبت و اوج مفاصل حادث می گردد
و موجب است پستی شود و حال آنکه اجماعی

نسخه مجلس، ش ۶۶۵۳

بانواع معالجات دفع آن نشد مگر کشیدن اندک تنباکو که دیگر اثری از آن عود نکند و همچنین
 شخصی را عرض بود که اگر آنجا نرسد آنجا نرسد و نموده بود که مقعد بیرون آمده و از ضرب و جرح عینوا نسبت
 و نه در یکجا آرام میگرفت و آنا س طرفه کرده بود بعد از کشیدن تنباکو بانگ زمانی رفع و دفع
 آنا س نشداد آن شد و از آن مرض هفت **نیست ایضا** و ختمی بود که بمرض برض و در سال کفای
 بود بعد از مدامت بدان بالکلیه از آن بجات یافت **همچنین** پیری بود بس نود سال
 سروریش و یکوی سیاه هم نمیکشید بعد از شغال با تنباکو بسالی دو موسیاه کرد **ایضا**
 شخصی را عرض ساختند آن نمود آزار بلینج از بخت باو میسرید بسبب آن ازین خلاصی بد
 و همچنین بد روزان نمود که گرفتار بودند بکشیدن تنباکو بصحت پیوست **ایضا** فوجی از مردمان
 بدرد دندان که در هر ماهی و هفتقه ظاهر میکردید بوسیله این در پرده خفا مستور ماند **ایضا**
 خاکستر تنباکو حکایت زخم بست اسب بسیار مفید است مگر استعلاج نموده شد همچنین از برای
 زخم سر کبابی نظیر است اگر از رطوبتی که آگ کشیدن تنباکو بهم میسرید چشم تیره شدن از پری یا از
 بخارات معده حادث شده باشد قدری قلیلی کشند جگانی که در دست رفع آن تیرگی میکنند زانو
 ازین نوشتم موجب تطویل و کلال طبع میکرد بدین دو که اختصار افتاد هر کس را آنچه از استعمال
 تنباکو تجربه حاصل خواهد کرد بد الحاق این رساله نمودن جایز است و باعث فواید خلق میکرد دروین
 مناسب و ماجر خواهد کرد **بدا ما مخفی** نماند که آنچه از منافع و مضار درین مختصر خبر افتاد موقوف بر حقیقت
 طبیعت است که خود درک کند و الله اعلم بحقیقه الحال که

طبیعت و مزاج ناشی از آن را کند. اگر کسی مزاج سرد و تر داشته باشد، بیماری های ناشی از آن سبب می شود تا او را به داروهای توصیه کنید تا آن مزاج را معتدل کند و به حالت طبیعی برگرداند. شما در هر کتابی که کلیات طب سنتی قدیم را بحث می کند و نیز آنچه درباره داروها نوشته شده، می توانید این نقشه را ملاحظه کنید. اینجا جای تفصیل آن نیست. نویسنده ما حسام الدین ماچینی هم در همین دایره استدلال می کند و می گوشت تا اولاً بر اساس این اصول و ثانیاً تجربه های شخصی یا آنچه شنیده، مسیر بحث را دنبال کند.

تنباکو، نویسنده ما و فرنگ

و اما نخستین ویژگی این رساله گزارش تاریخی درباره ریشه و شرح محل اولیه «تنباکو» و گذر آن در تاریخ است. اینکه تنباکو از کجا آمده است. در این تاریخچه او قصد دارد درباره سابقه آن در ارتباط با جنبه طبی آن سخن بگوید. در واقع بستر تاریخی تنباکو را در ارتباط با نوع مصرف آن برای درمانی خاص بررسی و ذهن مخاطب را آماده استدلال های خود درباره منافع تنباکو می کند. در این تحلیل «تنباکو» و «فرنگ» به هم پیوند می خورد و از نکات شگفت این است که نویسنده برای اینکه به شما اطمینان دهد از این امور آگاه است، می گوید که وی علاوه بر هند، فرنگ را نیز دیده است. این برای کسی که در اوایل قرن دوازدهم و بهتر است بگوییم در قرن یازدهم هجری می زیسته جالب است.

در این رساله در چندین جا از «فرنگ» یاد شده که بهتر است آن موارد را اشاره کنیم. در نخستین مورد وقتی او درباره تنباکو و مبدأ آن سخن می گوید، از ارتباط آن با فرنگ یاد می کند و اینکه نخستین بار فرنگی ها بودند که به دلیل آنکه روی دریا بودند، گرفتار رطوبات فضلی در دماغ و حنجره و ... خود شدند؛ امری که ناشی از بخارات روی آب بود و همین امر زمینه استفاده از تنباکو را برای رفع این رطوبات فراهم کرد:

بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که موجد و مخترع تنباکو حکای فرنگ بودند؛ چراکه اهل فرنگ اکثر سفر ایشان در روی بحار واقع می شود. پس به واسطه قرب آب و کثرت بخاراتی که از دریا متصاعد می شود و خدمه ی اهل کشتی را رطوبات فضلی در دماغ و حنجره و سینه و معده به هم رسیده اشتداد می نماید.

چاره این کار از نظر طب قدیم استفاده از تنباکو بوده است.

وی در جای دیگری می نویسد:

چون حکمای فرنگ، تنباکو را به مزاج حرارت و یبوست ادراک کرده بودند، به سر حدی که اکل آن سم است و تجربه نموده بودند، نزد اطبا این هم به ثبوت رسیده که دود هر چیز گرم و خشک است و اخراج اخلاط از دماغ می کند ... لهذا استنباط کردند که رطوبات فضلی

مسافران و مجاوران بحار را از سینه و دماغ و سایر اعصاب و اعضا فی الفور مدافعه نمی توان کرد مگر به استعمال دود.

بر اساس طب سنتی اگر مزاجی روی به سردی و تری دارد، باید دارویی مصرف کرد که گرمی و خشکی را وارد بدن کند و این اساس روشی است که او در بحث از تنباکو دارد. ماچینی می گوید اگر حکمای فرنگ خواص تنباکو را کامل می شناختند، اصلاً اجازه نمی دادند تنباکو به این نواحی آورده شود:

و فی الحقیقه به کثرت تجربه این ضعیف، فایده ی چند که بتوفیق الله تعالی در خاتمه کتاب بیان خواهد شد، معلوم نموده که اگر حکمای فرنگ را مفهوم می گشت، اعلام آن بدین دیار هرگز جایز نمی داشتند.

نویسنده در خاتمه رساله باز به سراغ فرنگی ها رفته و خود را «سیار ولایت هند و بقاع فرنگ» معرفی کرده و نوشته است:

در تحریر آن چه از آثار تنباکو بدین حقیر راجی، ابن افلاطون، حسام الدین الماچینی المتطبب ظاهر گشته، به تجربه پیوست در حینی که سیار ولایت هند و بقاع فرنگ بود. بر ضمیر روشن دلان کِشنده تنباکو مخفی نماند که تنباکو علفی است که اول در کوه های انگلیس می بود و حکمای آنجا آن را تنب می گویند. اکثر معالجه ریشه های ناسور و قرحها و اوجاع و زخم های اسب و شتر بدین می کردند تا آن که احتیاجی تمام اهل کشتی را به استعمال همچنین چیزی به هم رسید، چنان که مذکور شد، در اول رساله چون کم بود به خوردن جایز نبود و به ضماد کردن و لخلخه فایده ای که مطلوب بود نمی داد. پس بالضروره به کشیدن دود آن قرار دادند.

این موارد اشارتی بود که در رساله وی درباره فرنگ به چشم می خورد.

تنباکو، رفع رطوبت اضافی بدن و درمان انواع بیماری های ناشی از آن

چنان که اشاره شد، گفتمان طبی این رساله در چارچوب مبانی طب سنتی و بر اساس همان مفاهیم، کلیدواژه ها، اصول اولیه آن و نظامی است که بر آن حاکم است. طبیعی است که بیش از این هم نمی توان از چنین رساله ای انتظار داشت. البته به جز اصول کلی طب سنتی، تجربه های موردی هم چنان که می دانیم، در این قبیل رساله ها و دستورالعمل ها وجود داشت. استناد به موارد خاصی که فلان دستورالعمل منتج به نتیجه و بهبودی شخص شده است، در بسیاری از موارد قید می شود. روشن است که اینها بر اساس مفهوم روش تجربی امروزی در علم نیست و در آن، همین اندازه که چند مورد نتیجه بخش بوده، بدون آنکه علت آن روشن باشد یا مبانی تعمیم داشته باشد، مورد استناد

قرار می گیرد. در واقع هیچ گاه به مواردی که آن درمان عمل نمی کرده، توجهی نمی شده و بر مواردی که پاسخ مثبت بوده و حتی ممکن است تسکین درد به علل دیگری بوده باشد، حساب باز و عمل به آن توصیه می شده است.

نویسنده ما رساله را در دو مقاله، یکی منافع تنباکو و دیگری مضار آن و یک خاتمه که بیشتر آن هم درباره منافع تنباکو و موارد تجربی در بهبود بخشیدن به برخی از بیماران است، مرتب کرده است. ابتدا آن را با شراب و بنگ مقایسه کرده و آن دو را به دلیل «سستی در اعمال» و دسته بندی شان در ردیف «افیون» مورد انکار قرار داده و کسالت ناشی از آنها را مضر دانسته است. «بنگ» سبب تولید «افکار فاسده و اوهام عجیبه» و حتی «جنون» می شود. این در حالی است که تنباکو به دلیل داشتن دو ویژگی «حرارت» و «یبوست» می تواند بیماری هایی را که ناشی از «سردی» و «رطوبت» است درمان کند. اروپاییان چون فراوان روی دریا می روند، گرفتار رطوبت اضافی و سردی هستند و تنباکو مزاج آنها را گرم و خشک می کند. اساس این استدلال چنان که گذشت، بر پایه مفاهیم طب سنتی است. بر این اساس شما می توانید طیفی از بیماری هایی را که ناشی از مزاج سرد و رطوبت است با تنباکو درمان کنید. به نظر نویسنده، اروپایی های گرفتار دریا به دلیل اینکه بخارات آب زیاد بود و در آنها رطوبت ایجاد می کرد، با استفاده از تنباکو خود را درمان کردند. زمانی که آنها استفاده درمانی از آن را یاد گرفتند، تنباکو از طریق آنها به نقاط دیگر رسید و امروز همه عالم را گرفته است:

بعد از استعمال اهل کشتی و مسافران دریا، چون بسی فواید عاید دیدند، همه کس را به اشتغال این امر مأمور ساختند تا صغیر و کبیر بهره ور گردند. بعد از مرور ایام با تأمل تمام بدین دیار تجویز فرمودند. الحال آن چنان رواج یافته و شایع گردیده که از خواص و عوام، از جاهل و عالم، از صغیر و کبیر، از جوان و پیر از امیر و وزیر، از اعلی و ادنی، از شهری و روستا، در خلا و ملا، بالصحة و العناء و مع الفقر و الغنی، باللحن و الغنا مشغول اند.

و اما تنباکو به نظر نویسنده ما از مهم ترین منافعش در ارتباط با تعدیل مزاج و اخلاط، خارج کردن بلغم یا همان خلط و دیگر رطوبات فضلی «از سینه و دماغ» است. همچنین و به همان دلیل، تنباکو هضم طعام می کند، رطوبت اضافی اطراف چشم را از بین می برد.

از دیگر فواید تنباکور «ادارارزا» [مدرّ] بودن تنباکو است. اینجا هم پای رطوبت اطراف جگر در میان است و وقتی «اجزای لطیف دخانی به جگر می رسد» این رطوبت را گرفته و ادا را زیاد می شود. به علاوه، لذع در معده و امعا تولید کرده و محتوای داخل آن را دفع می کند.

بر خلاف آنچه اکنون عده ای بر اساس طب جدید، تنباکو را سبب آسیب رساندن به ریه می دانند، ماچینی ما بر این باور است که تنباکو برای «صاحب مرض ربو و ضیق النفس» بسیار مفید است؛ زیرا

باز هم به گفته او، بلغم یا همان خلط را از سینه دور می کند. زکام و نزله هم که ناشی از خلط است، به وسیله تنباکو از بین می رود و «همه کس را این به استعمال تنباکو تجربه افتاده» است.

تنباکو برای معده که رطوبت و سردی در آنجا هست مناسب است؛ زیرا گرمی و حدّت آن سبب هضم طعام و نیز رفع نفخ می شود و همه اینها باز بر محور از بین بردن رطوبت است.

تنباکو برای درمان سنگ کلیه یا سنگ گرده هم مفید است. گرمای تنباکو و حدتی که «در دود تنباکو هست، سنگ گرده را می گدازند».

همچنین تنباکو برای از بین بردن «سنگ گرده عظیم النفع است»؛ چراکه «مذکور شد که تنباکو اذابهی رطوبات فضلی می کند از جگر و آن رطوبت به گرده می ریزد و باعث انزلاق سنگی که در او باشد می کند تا به قوت حدتی که در دود تنباکو هست سنگ گرده را می گدازاند». «نیز به جهت لقوه و فالج و استرخا و تشنج خلطی بسی فایده مند آمده است و وجهش ظاهر و هویدا است».

تنباکو «بن دندان» را هم محکم می کند، چنان که «کرم بیخ دندان را و کرم معده و امعا را می کشد». دلیلش باز در گرمی و حدتی است که در آن هست. به علاوه گویی «در وی ستمی هم هست».

لکنت زبان هم ناشی از رطوبت و بلّت است و تنباکو آن را درمان می کند.

تأثیر او در درمان بواسیر هم از آن است که «از کشیدن تنباکو خون غلیظ، میل به اسافل اعضا می کند و از مجرای بواسیر دفع می شود و موجب تسکین وجع و ریاح او می شود». اساس آن هم رفع رطوبت فضلی است.

نکته دیگر اینکه ریه با رطوبت فاسد می شود و سبب بوی بد در دهان می شود و تنباکو آن را هم از میان می برد.

اما اینکه «تنباکو کشیدن قوّت حافظه را زیاده می کند» از همه جالب تر است؛ زیرا «هرگاه رطوباتی بر دماغ زیادتی نماید، صورت اشیا هرگاه در قوّت حافظه مرتسم می شود باز زود منفک می گردد، مانند آن که در روی آب به انگشت نقش چند بکشند، اگرچه قبول می کند، اما بقایبی ندارد». وی مثال جالب و البته مضحکی زده است. نقش روی آب نمی ماند؛ زیرا رطوبت و تری آب، آن تصویر را از بین می برد. به همین ترتیب تصاویر هم در ذهن مرطوب نمی ماند و تنباکو که حالت حارّ و گرم دارد، رطوبت را خشک می کند. بنابراین حافظه زیاد می شود.

فکر کنید وقتی تنباکو حرارت دارد و ضد رطوبت است، جلوی ریختن اشک زیاد یا همان بیماری دمعه را می گیرد. حتی برای «شب کوری» هم خوب است.

تنباکو از نظر نویسنده، برای تقویت قوه باه یا همان شهوت جنسی هم مهم است. اولاً هاضمه را قوی می کند، ثانیاً باز رطوبت را در بدن که به نظر بسیاری در آن وقت، فراوانی آن سبب کاهش قدرت جنسی است، از بین می برد و آن را تقویت می کند:

رفع رطوبات فضلی که آن موجب سستی اعصاب و شرابین و غیره است و محرک بخارات صالح که سبب تحریک نعوظ است می شود. و این به تجربه نیز معلوم شد.

تأکید اخیر، یعنی تجربه هم به ویژه در این زمینه از هر دلیلی قوی تر است.

تنباکو برص را هم از بین می برد «و دلیل ظاهر است». اشاره ای نکرده، اما لابد آن هم اثر رطوبت است. تنباکو در افراد با مزاج سرد و تر سبب «درک و شعور» می شود. به طور کلی تنباکو سبب تنگ کردن مسامات بدن می شود، چه مسامات مربوط به موی سر و ریش و چه «مسامات نساء، دُبرا و قُبالا». اصل «موی بغل و پای» را هم از بین می برد. شپش هم ناشی از رطوبت زیاد است و تنباکو آن را از بین می برد.

در آغاز بحث دیدیم که تنباکو را در مقایسه با شراب و بنگ ترجیح می دهد. در اینجا و در ادامه، نویسنده ما معتقد است که تنباکو می تواند بدل افیون باشد. افیون سمی است که وقتی به قلب که به گفته وی «تختگاه روح است می رسد، روح از آن متنفر می شود». اگر تنباکو هم ضمیمه افیون شود، «بدن گرم می شود و بشره ی رو سرخ می گرداند» و به هر حال عوارض بدی دارد. اکنون بهتر است تنباکو به جای سایر افیون ها که سبب کیفیات نامناسب در بدن می شوند باشد. دلیل تأثیر منفی افیون این است که سرد است و افراد تریاکی با استفاده از آن گرفتار «خلط رطب و بارد در مفاصل» می شوند و این سبب «سستی و کسل و خمیازه متواتر» می شود. در جوان ها هم همین رطوبت سبب «احتلام» می شود، «بی آنکه عملی به فعل آید!». در این صورت اگر تنباکو به جای افیون استفاده شود، بسیار عالی خواهد بود:

اگر به عوض آن تنباکو بکشد، اذابه ی آن خلط بارده ای که سیلان کرده به تحلیل می برد و چیزی نمی ماند که سبب کسل و سستی گردد. پس از این جهت به ترک کننده افیون هم نافع است و بدل افیون این را استعمال می توان کرد.

تنباکو حتی می تواند جای شراب هم استفاده شود:

از برای کسی که اعتیاد به خوردن شراب داشته باشد و چون بخورد متضرر گردد، تنباکو را بدان استعمال نماید آزار نیابد.

با مرور آنچه به عنوان منافع تنباکو گذشت، می تواند روش استدلال نویسنده را بر اساس طب سنتی نشان داد. دو مفهوم رطوبت و خشکی یا گرمی و سردی، تمام امعاء و احشاء بدن را به علاوه سر و صورت و ریش

و مو تا لکنت زبان و ... و مسامات بدن و از آنجا تا برسد به بواسیر و غیره، همه را درمان می کند.

و اما مقاله دوم که در مقایسه با مقاله اول بسیار کوتاه است، درباره مضار تنباکو است. اینجا می شود همه چیز را عکس کرد. اگر کسی مزاج تند و تیز و گرم دارد، تنباکو برای او ضرر دارد و «تشویشی در روح ایشان به هم می رسد»، چنان که «ضعف بصر» هم می آورد. سبب «مالیخولیا» هم می شود. بیماری «سل» را هم تقویت می کند. اصلاً چنین آدمی را گرفتار مرض «دق» می کند. تنباکو «صاحب مزاج حار و یابس را زود به سر حد کهولت می رساند. بیماری های دیگری از انواع و اقسام «امراض سوداوی و صفاوی کسانی را که حرارت غریزی در بدن ایشان اشدادی باشد تنباکو مضر است».

چنان که اشاره شد، او بیشتر طرفدار فواید تنباکو است، اما از اول هم گفت که ضرر و نفع در تنباکو بستگی به مزاج دارد و مزاج هم مربوط به همان امر گرمی و سردی است.

نویسنده در خاتمه بار دیگر با اشاره به اینکه خود «سیار ولایت هند و بقاع فرنگ بود»، سراغ تاریخ تنباکو می رود و می نویسد: «تنباکو علفی است که اول در کوه های انگلیس می بود» که از آن برای «معالجه ریشه های ناسور» استفاده می کردند؛ چیزی که «تمام اهل کشتی را به استعمال همچین چیزی به هم رسید». ابتدا به عنوان ضماد استفاده می شد، اما «بالصّوره به کشیدن دود آن قرار دادند». معلوم شد برای برخی مفید و برای عده ای مضر است. شروع به کار روی آن کردند «حکمای باهر به دوایی که مصلح آن بود پرورش دادند و به ادویه ای که باعث قوت و سرعت اثر او بود ممزوج گردانیدند». این ایام تنباکو از نقاط مختلف مانند هند، قبرس و روم به دست می آید، اما بهترین آنها همان است که از فرنگ می آید که همان هم چند نوع است که نوع خوب آن را «بوره ستر» می نامند. از نظر استفاده از آن در فرنگ، توضیح می دهد که «در فرنگ از یک نفس بیشتر نمی کشند، یک قلیون را پنج کس به آخر می رسانند».

در اینجا تجربه هایی از سودمندی تنباکو را هم بیان می کند: «عورتی [زنی] بود که پنج سال بود که وی را درد نیمه سر بود که آن را شقیقه گویند، به انواع معالجات دفع آن نشد، مگر به کشیدن اندک تنباکو که دیگر اثری از آن عود نکرد». دیگری مرض بواسیر داشت، «بعد از کشیدن تنباکو به اندک زمانی رفع و دفع و آماس و اشتداد آن شد». «دختری بود که به مرض برص ده سال گرفتار بود. بعد از مداومت بدان، بالکلیه از آن نجات یافت» و نمونه های دیگر.

در پایان، خاتمه آن را هم باید بخشی از مقاله اول دانست، می افزاید که تنباکو «برای زخم سر کچل بی نظیر است». در اینجا می گوید که نباید بیش از این بنویسد که «موجب تطویل و کلال طبع» خواهد شد، اما از دیگران می خواهد «آن چه از استعمال تنباکو تجربه ای حاصل خواهد گردید، الحاق این رساله نمودن جایز است و باعث فواید خلق می گردد و یقین که مثاب خواهد گردید».

آخرین توصیه اینکه «آن چه از منافع و مضار در این مختصر تحریر افتاد، موقوف به موافقت طبیعت است که خود درک کند».

متن رساله

اما بعد، چون تنباکو در این زمان از پرده خفا به عرصه اشتها جلوه گر گردیده و بعضی از یاران آنچنان به آن معتقد و خواهانند که اگر پشه ای ایشان را لگد زند، علی الاستعجال به استعلاج آن اشتغال می نمایند و برخی از عوام به مرتبه ای منکر و گریزانند که اگر فی المثل مرغ جان از قفس [اصل: قفس] ابدانشان متوجه آشیان عدم باشد و دفع و رفع این جز به نفع آن آسان نباشد که به ایشان صورت وقوع از ممنوعاتست، این معنی به خاطر خطیر این حقیر صورت بست که دو کلمه تحریر نماید در ضرر و نفع تنباکو تا همگی از بادیه جهل و تقلید به سر حد علم و اعتدال رسند و ملاحظه فرمایند که اگر موافقت به مزاج ایشان دارد، مرتکب کشیدن تنباکو شوند و الا اجتناب اولی و انطباق دانند.

و این رساله مشتمل است بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه]

مقدمه در بیان سبب استعمال تنباکو

بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که موجد و مخترع تنباکو حکمای فرنگ بودند؛ چراکه اهل فرنگ اکثر سفر ایشان در روی بحار واقع می شود، پس به واسطه قرب آب و کثرت بخاراتی که از دریا متصاعد می شود و خدمه ای اهل کشتی را رطوبات فضلی [اضافی] در دماغ و حنجره و سینه و معده به هم رسیده اشتداد می نماید و امراض رطب و بارد و اوجاع مفاصل حادث می گردد و موجب کسالت و سستی می شود و حال آن که آن جماعتی که در روی آب مسافر باشند حرکات بدنی و نفسانی ایشان را از لوازم و ضروریات است، خصوصاً کسانی که متصدی خدمات کشتی باشند؛ سیما خدام ناخدا که با کمال زیرکی و ذکا و حدت فهم و صحت ادراک متصف می باید بود تا قصوری در ادراک باد مراد از مخالف و ستاره و راه و غیر ذلک از علوم ضروری کشتی واقع نشود.

و جمعی دیگر از خدمه را احتیاج به کمال قوت است در بستن و برداشتن لنگر و غیر ذلک؛ و این رطوبات آب و بخارات هرگاه فتوری در آن نماید، انواع ضرر به کشتی می رسد، بلکه موجب شکستگی نیز بشود.

و بعضی را به کمال حدت و سرعت و قوه محرکه احتیاج باشد و آن نیز به رطوبات مذکور کمال نقصان روی می دهد.

مجملاً این رطوبت باعث کسالت این جماعت می شود و این کسالت باعث سستی در اعمال و سستی موجب غرق. پس بالضروره چیزی که رفع آن رطوبات کند لازم آمد، هم از دماغ و هم از سینه و معده و

جز مکیتفات و مغیترات چیزی این کار نمی تواند کرد و این مغیتر، افیون نمی تواند بود؛ به واسطه آن که اظهار من الشمس است که کسانی که مرتکب اکل افیون می شوند، کسالت ایشان به مراتب زیاده از کسالت مسافران دریاست؛ نه تنها در کسالت، بلکه در جمیع موارد و ذکر آن موجب اطناب بی فایده خواهد شد.

اما شراب: اگرچه دماغ را قوتی می دهد و باعث زیادتی حس و حرکت می شود، لکن از اکثار و تکرار آن، بیهوشی و سستی اعصاب به هم می رسد و از قبیل آن متأثر و مستفید نمی گردند و از استعمال آن به قدر اعتدال، اگرچه موجب تنفیه دماغ می شود، اما آن گاهی احتمال دارد که در غیر دریا به کار برند. علی ای حال، آن هم دفع رطوبات فصلی از ایشان نمی کند.

اما بنگ: آن هم بر سلیم الحس ظاهر و هویداست که آن باعث افکار فاسده و اوهام عجیبه می گردد، بلکه بالاخره جنون می آورد و در مطالب ایشان مفید نیست و مضر است.

اما ادوی دیگر مثل جوز و غیر ذلک، اگرچه سبب بیوستی می شود، اما باعث بر اکل غذاهای تر می گردد، به مرتبه ای که باعث ازدیاد مواد فاسده می گردد.

پس بالضرورة دست مراد ایشان از گریبان این مغیترات کوتاه گردید و چون حکمای فرنگ، تنباکورا به مزاج حرارت و بیوست ادراک کرده بودند، به سر حدی که اکل آن سم است و تجربه نموده بودند، نزد اطبا این هم به ثبوت رسیده که دود هر چیز گرم و خشک است و اخراج اخلاط از دماغ می کند؛ چنان که صاحب زکام و نزله را به دود سیاه تخم معالجه می نماید. و لهذا استنباط کردند که رطوبات فصلی مسافران و مجاوران بحار را از سینه و دماغ و سایر اعصاب و اعضا فی الفور مدافعه نمی توان کرد مگر به استعمال دود این چنینی دوایی حادّ حار. بدین روش که از دهن بکشند و از منخرین اخراج نمایند تا اثر آن به سینه و معده و اعصاب و عظام و سر و دماغ و غیرهم در آن ساعت واحد برسد.

این را به استعمال درآوردند و تجربه آن چه مطلب و مراد بود، به احسن وجه و اسرع وقت مع شیء زاید . چنان چه در مقاله اول سمت تحریر یافت؛ و ان شاء الله تعالی وحده العزیز سمت تحریر خواهد یافت . یافتند.

بعد از استعمال اهل کشتی و مسافران دریا، چون بسی فواید عاید دیدند، همه کس را به اشتغال این امر مأمور ساختند تا صغیر و کبیر بهره ور گردند. بعد از مرور ایام با تأمل تمام بدین دیار تجویز فرمودند.

الحال آن چنان رواج یافته و شایع گردیده که از خواص و عوام، از جاهل و عالم، از صغیر و کبیر، از جوان و پیر از امیر و وزیر، از اعلی و ادنی، از شهری و روستا، در خلا و ملا، بالصحة و العناء و مع الفقر و الغنی، باللحن و الغناء مشغول اند.

و فی الحقیقه به کثرت تجربه این ضعیف، فایده ی چند که بتوفیق الله تعالی در خاتمه کتاب بیان

خواهد شد، معلوم نموده که اگر حکمای فرنگ را مفهوم می گشت، اعلام آن بدین دیار هرگز جایز نمی داشتند؛ و الله اعلم بحقیقة الاشیاء.

مقاله اول: در بیان اندکی از بسیار و یکی از هزار منافع تنباکو

بدان ای عزیز من . نفعنا الله و ایاک من نفعه . که از قول حکمای حاذق آن چه استماع افتاده و از علم طب صادق آن چیزی که استنباط به قدر طاقت البشریه شده، از منافع و فواید تنباکو از حکایتی اشارتی خواهد رفت و دلیلی از طب بر آن شاهد خواهد آورد تا منکران این معنی از شاهد صورت اعتقاد، رطب اللسان و عذب البیان گردند. مأمول از کرم خرده بینان مدرک آن است که نظر کنند در این مختصر به عین عنایت و وداد، اعراض نمایند از تعرض و اعتراض به جدل و عناد؛ زیرا که انسان مشتق است از سهو و نسیان، هذا اول صفتته فی مدینه الماجین [الماجین]، بالله الاستعانة، وهو معین.

مخفی نماند که تنباکو به واسطه اخراج بلغم از سینه و دماغ بی نظیر است و حنجره را صاف می کند و هاضم طعام است و اشتها می آورد و رفع تشنگی که از بلغم مالح باشد می نماید و اگر در نواحی چشم رطوبت فضلی باعث گردد، بر ضعف باصره و شب کوری و تخیلات فاسده و نمودهای بی بود، استعمال تنباکو به غایت الغایت به دفع آن مسری و مسرع است و همچنین مدثر است؛ زیرا که در حین کشیدن تنباکو، اجزای لطیف دخانی به جگر می رسد و به سبب حدت اذابهی اخلاط فاضل از جگر و نواحی آن می کند و مصب خود که کرده است رفع می نماید. و این رطوبت مائی، چون به گرده می رسد، به واسطه مائیتی که دارد به کار گرده نمی آید، از خود دفع می کند، به مجرای بول می ریزد و این موجب ادرار می گردد. و نیز باعث اطلاق می شود به واسطه حرارتی و حدتی که دارد، محرک صفرای حادّ می گردد و این صفرای مصب خود که امعا و معده است ریخته و موجب لذع می شود و لذع باعث دفع آن چه در معده و امعاست به مخرج خود می شود.

ایضاً از برای صاحب مرض ربو و ضیق النفس که از ماده باروده و اشیای رطب حادث گردیده باشد، مفید و مجرب است؛ زیرا که آن بلغم غلیظ که در مجرای قصبه ریه منسبت [کذا] شده، تنباکو اذابهی آن می کند به اندک زمانی.

ایضاً به واسطه زکام و نزله به غایت خوب است و همه کس را این به استعمال تنباکو تجربه افتاده و لهذا مستغنی از بیان و دلیل است و لکن دو کلمه اشاره بدان گستاخی می رود. مخفی نیست که زکام و نزله هم از خلط حارّ و هم خلط بارد حادث می گردد و کشیدن تنباکو هر دو را زائل می گرداند، اما آن چه از حارّ به وجود آمده باشد، بدان سبب دفع می کند که تنباکو ترقیق اخلاط حار به حدتی که در

او متکون است می نماید، پس برگشت، سبب حرکت او از آن موضع و حرکت، موجب دفع او از بینی و حلقوم لابد خواهد بود.

به واسطه مستسقی نیز خوب است؛ زیرا که چون حدّتی با این دود هست، نفوذ در منافذ مسدوده صاحب این مرض می کند و باعث رفع سده و ترفیق آن خلط می شود و لهذا نفع عظیم می یابد.

ایضاً به واسطه ی معده که در او رطوبت غالب باشد، یا برودت بر او مستولی گردیده باشد، یا در هضم طعام او فتوری واقع شده، کمال نفع می بخشد و باعث اشتها می گردد. و به جهت رفع نفخ معده و قولنج ریخی به غایت مفید است، بلکه مطلق قولنج را زایل می گرداند؛ زیرا که به واسطه تحلیل نفخ ریخی و انصباب صفرا و اذابه ی رطوبات بی شبیه است.

و همچنین به واسطه سنگ گرده عظیم النفع است؛ چراکه مذکور شد که تنباکو اذابه ی رطوبات فضلی می کند از جگر و آن رطوبت به گرده می ریزد و باعث انزلاق سنگی که در او باشد می کند تا به قوت حدّتی که در دود تنباکو هست سنگ گرده را می گدازاند.

و نیز به جهت لقوه و فالج و استرخا و تشنج خلطی بسی فایده مند آمده است و وجهش ظاهر و هویدا است.

و هم به واسطه احکام بُن دندان بی مثل و ردع ریخی که از دروج^۶ حادث شده باشد می کند.

و همچنین موی سر و ریش که از دروج سفید شده باشد سیاه می کند.

و ایضاً در صداعی که از ماده رطب و یابس به هم رسیده باشد، یا از زکام ظاهر گردیده باشد عظیم الأثر است.

و همچنین کرم بیخ دندان را و کرم معده و امعا را می کشد، به واسطه آن که تنباکو گرم است در درجه چهارم و خشک است در درجه سوم و در وی سمّی هم هست، در این امور سریع النفع است.

و از جهت استرخا زبان و لهات و گرفتگی در تکلم که از غلبه بلّت به ظهور آید، نافع و مؤثر است.

و نیز در بواسیر را هر نوع آن که باشد، سریع الاثر است؛ چراکه از کشیدن تنباکو خون غلیظ میل به اسافل اعضا می کند و از مجرای بواسیر دفع می شود و موجب تسکین وجع و ریاح او می شود و به جهت وجع مفاصل عام و خاص به غایت مسریست؛ زیرا که گفته شد که تنباکو اذابه ی رطوبات فضلیه می کند و ماده ی وجع مفاصل رطوبت مذکور است.

۶. گویا «درونج»: گرم و خشک است اندر درجه سوم، علت های دل را سود کند، خاصه که از سردی باشد و باد های غلیظ براند خاصه از رحم.

و همچنین از برای بوی دهان، خواه علت آن از بن دندان باشد و خواه از بخار معده، بسیار فایده دارد. و هم از جهت بودادن دماغ مفید است، خصوصاً وقتی که ماده بارد سبب آن باشد. و همچنین از برای کسی که فتوری در قوت شامه او واقع شده باشد، از اخلاط بارده و از برای فساد حواس ظاهری و باطنی که سبب فساد ریه رطوبت باشد بسیار مفید است.

و تنباکو کشیدن قوت حافظه را زیاده می کند؛ زیرا که هرگاه رطوباتی بر دماغ زیادتی نماید، صورت اشیا هرگاه در قوت حافظه مرتسم می شود، باز زود منفک می گردد، مانند آن که در روی آب به انگشت نقش چند بکشند، اگرچه قبول می کند، اما بقایبی ندارد.

و همچنین از برای کسانی که خواب ایشان بسیار گران باشد و از جهت مرض سبات که بسیار خوابیدن است، تنباکو عظیم است، به واسطه دوار و طنین بسی نافع است. و دفع بخار از معده و دماغ می نماید. و همچنین به سبب حرارتی که دارد دمعه^۷ و شب کوری را به غایت نافع و رافع است.

و در امر باه، مقوی است؛ زیرا که باعث اصلاح قوت هاضمه و رفع رطوبات فضلی که آن موجب سستی اعصاب و شرایین و غیره است و محرک بخارات صالح که سبب تحریک نعوظ است می شود و این به تجربه نیز معلوم شد.

و همچنین مرض برص را زائل می گرداند و دلیل ظاهر است. و باعث درک و شعور است در مزاج سرد و تر و موجب جلادت در حس و حرکت می شود.

ایضاً قوت بدن و بازو و زانو می افزاید. و به جهت تحلیل و اذابه رطوبات از اعصاب و مفاصل و پی وی:] وی.]

و از برای مرض آتشک نیز بسی نافع است.

و همچنین جمیع مسامات را تنگ می گرداند. و لهذا سبب نرمی موی سر و ریش و باعث کم برآمدن موی بدن و موجب تضییق مسامات نساء، دُبراً و قُبلاً، بلکه سبب یبوست و حرارت آن. و از این جهت است که موی بغل و پای را برطرف می سازد.

و همچنین مدرّ حیض است، به مرتبه ای که زنی بود از حیض مقطوع الطمع، به کشیدن تنباکو ادرار آن زیاده از عادت او شد.

و همچنین باعث عدم توالد شپش است، به جهت تحلیل رطوبتی که ماده وجود او از این است.

و از برای صاحبان امتلا فایده مند است؛ زیرا که مذکور شد که تنباکو به جهت حدّتی که در اوست

۷. علتی است که پیوسته می گیرد و بی مراد اشک می آید. (فرهنگ و مصطلحات طب سنتی، میری، ج ۴، ص ۵۱)

باعث هضم و سبب اطلاق طبیعت است. و این هر دو موجب رفع ابتلاست.

ایضاً بر رفع تب بلغمی به غایت مؤثر است.

و همچنین از برای زودرسانیدن کیفیتات و مغیّرات، خصوصاً افیونیات، هیچ چیز به تنباکو نمی رسد. و وجهش آن است که کیفیت افیون آن است که چون افیون سم است، هر گاه اثر آن به قلب که تختگاه روح است می رسد، روح از آن متنفر می شود، از باطن به ظاهر میل می نماید. و این جهت است که بدن گرم می شود و بشرهی رو سرخ می گرداند و دماغ قوتی به هم می رساند و تغیر تمام در حال آن شخص ظاهر می گردد. و هرگاه تنباکو نیز که برآسه سم است، با کیفیت افیون ضم می گردد و باعث تأثیر او و زیادتی در کیفیت می گردد، پس از این جهت است که بدل افیون هم می توان استعمال کرد؛ چراکه افیون سرد است در درجه چهارم و تریاکی از تکرار اکل آن خلطی رطب و بارد در مفاصل و مغیره به هم می رساند. و لهذا یک لحظه از وعده مقرری که می گذرد، آن اخلاط سیلان کرده بر بدن منتشر می گردد و موجب سستی و کسل و خمیازه ی متواتر و آب از چشم رفتن می شود و آن خلطی که در دماغ منجمد شده بود به جهت سیلان آن، عطسه بسیار می آید. و اگر در جوان باشد احتلام، بی آنکه عملی به فعل آید واقع می شود. باز به جهت خوردن افیون آن اخلاط منجمد می شود و آن چه مذکور شد فی الحال رفع می شود. پس اگر به عوض آن تنباکو بکشد، اذابه ی آن خلط بارده ای که سیلان کرده به تحلیل می برد و چیزی نمی ماند که سبب کسل و سستی گردد. پس از این جهت به ترک کننده افیون هم نافع است و بدل افیون این را استعمال می توان کرد.

و همچنین از برای رفع خمار بی مثل است. و از برای کسی که اعتیاد به خوردن شراب داشته باشد و چون بخورد متضرر گردد، تنباکو را بدان استعمال نماید آزار نیابد.

مقاله دوم: در بیان مضار تنباکو

بدان رحمک الله فی الدارین که صاحبان دماغ گرم و صفاوی مزاجان در هوای حار، از بسیاری استعمال تنباکو متضرر می گردند و تشویشی در روح ایشان به هم می رسد. و رطوبت فضلی هر گاه در بدن نیاید، رطوبت اصلیه را می گدازاند و باعث ضعف بصر ایشان می گردد. و از این جهت است که چشم را در کوری اندازد. و گاه باشد که سبب نزول آب گردد، به واسطه آن که هر گاه بگذارد رطوبت را و از آن رطوبت حصّه ای، اگر بر سوراخ طبقه عنبیه ریخته شود، باعث عدم رؤیت باشد.

و گاه باشد که در مزاج حار باعث مالخولیا گردد و همچنین از برای ضیق النفس پیسی ضرر تمام دارد.

و ایضاً به مرض سل ضرر بسیار دارد. و از برای دق نیز مضر است. و همچنین از برای صاحبان ذبول،

باعث ذبول می شود؛ چراکه تنباکو حرارت غریزی را زیاد می گرداند. همچنین صاحب سرطان را نیز مضر است به واسطه احتراق خلط سوداوی. ایضاً جگر گرم را هم موافق نخواهد بود. گاه باشد که صفراوی مزاجان را موجب یرقان شود. یحتمل که صاحبان مزاج حار و یابس را زود به سر حد کھولت رساند. همچنین این جماعت را باعث غشی شود، وقتی که حصه ای از دود تنباکو به دل رسد.

و قس علی هذا، امراض سوداوی و صفراوی کسانی را که حرارت غریزی در بدن ایشان اشدادی باشد، تنباکو مضر است. والله اعلم بحقیقه الحال.

خاتمه

در تحریر آن چه از آثار تنباکو بدین حقیر راجی، ابن افلاطون حسام الدین الماچینی المتطبب ظاهر گشته، به تجربه پیوست در حینی که سیار ولایت هند و بقاع فرنگ بود.

بر ضمیر روشندان کشنده تنباکو مخفی نماند که تنباکو علفی است که اول در کوه های انگلیس می بود و حکمای آنجا، آن را تنب می گویند. اکثر معالجه ریشه های ناسور و قرحها و اوجاع و زخم های اسب و شتر بدین می کردند تا آن که احتیاجی، تمام اهل کشتی را به استعمال همچنین چیزی به هم رسید، چنان که مذکور شد در اول رساله. چون کم بود به خوردن جایز نبود و به ضما دکردن و لخلخه فایده ای که مطلوب بود نمی داد. پس بالضرورة به کشیدن دود آن قرار دادند. بعد از کثرت استعمال به بعضی مضر و به جمعی بی اثر دیدند. حکمای باهر به دوائی که مصلح آن بود پرورش دادند و به ادویه ای که باعث قوت و سرعت اثر او بود ممزوج گردانیدند، مثل کجوله^۸ و عرق تاتوله^۹ و جوزبوا^{۱۰} و بسباسه و غیر ذلک و تخم او را از کوه ها آوردند و در باغ ها کشتند.

الحال هر کس را هر چه به خاطر می رسد، تنباکو نام می گذارد. وقتی کم یافت شد، مردم برگ های درخت و علف های شبیه بئومه کرده، مبلغ کلی از قیمت آن فروختند.

به هر حال از هند می آورند و آن برگیست پهن و رنگ آن جگری مانند است. و نوعی دیگر از قبرس می آورند و آن را رنگ سبزی مایل است، لکن چیزی نیست و استعمال آن ضرر بلاعد و احصی دارد. و قسمتی دیگر از روم می آورند و آن برگیست تنک و بزرگ و سبز و آن هم چیزی نیست.

و آن چه از فرنگ می آورند چند نوع است. بهترین آن بومه ستمبر [سطبر] است که برهم چوبش^{۱۱} نباشد و رنگ او جوزی سیر باشد و طعم دود آن خوشمزه باشد و رنگ دودش سفیدی مایل و خاکسترش

۸. میوه درخت وومیکیه با رنگ خاکستری و مغز سفید بسیار تلخ که از آن ماده ای قلیایی به دست می آید. (فرهنگ عمید).

۹. گیاه و درختی زهرناک. اسم فارسی جوز مائل، گوز مائل. و نیز بنگرید به لغت: تاتوره.

۱۰. جوزبوا یا جوز بویا نوعی درخت در یمن و هند که در هند به آن مین پهل گویند. پوست آن را بسباسه می گویند.

۱۱. در هر دو نسخه کلماتی شبیه به همین. پر هم چوبش؟

سفید گردد و در قوت، حدّت آن چنان باشد که یک نفس تمام توان کشید. در فرنگ از یک نفس بیشتر نمی کشند. یک قلیون را پنج کس به آخر می رسانند و لهذا عورتی بود که پنج سال بود که وی را درد نیمه سر بود که آن را شقیقه گویند، به انواع معالجات دفع آن نشد، مگر به کشیدن اندک تنباکو که دیگر اثری از آن عود نکرد.

همچنین شخصی را مرض بواسیر آن چنان اشتداد نموده بود که مقعد بیرون آمده و از ضرب و جع نمی توانست نشست و نه در یک جا آرام می گرفت و آماس طرفه ای کرده بود. بعد از کشیدن تنباکو به اندک زمانی رفع و دفع و آماس و اشتداد آن شد و از آن مرض صحت یافت.

ایضاً دختری بود که به مرض برص ده سال گرفتار بود. بعد از مداومت بدان، بالکلیه از آن نجات یافت. همچنین پیری بود پس نود سال، در سر و ریش او یک موی سیاه به هم نمی رسید. بعد از اشتغال به استعمال تنباکو به سالی دو مو [سیاه] گردید.

ایضاً شخصی را وجع سپانجو / سابخو / سانجو^{۱۲} اشتداد نمود، آزار بلیغ از این جهت به او می رسید. به سبب آن از این خلاصی دید.

همچنین به درد زانو و کمر گرفتار بودند، به کشیدن تنباکو به صحت پیوست.

ایضاً فوجی از مردمان به درد دندان که در هر ماهی و هفته ظاهر می گردید، به وسیله این در پرده جفا مستور ماند. ایضاً خاکستر تنباکو به جهت زخم پشت اسب و غیر اسب بسیار مفید است؛ مکرر استعمال نموده شد.

همچنین از برای زخم سر کچل بی نظیر است، اگر از رطوبتی که از کشیدن تنباکو به هم می رسد [کذا]، چشم تیره شدن از پیری یا از بخارات معده حادث شده باشد، قدری قلیلی بکشند، به حدّتی که درو هست، رفع آن تیرگی می کند.

زیاده از این نوشتن موجب تطویل و کلال طبع می گردد. بدین دو کلمه اختصار افتاد. هر کس را آن چه از استعمال تنباکو تجربه ای حاصل خواهد گردید، الحاق این رساله نمودن جایز است و باعث فواید خلق می گردد و یقین که مثاب خواهد گردید.

اما مخفی نماند که آن چه از منافع و مضار در این مختصر تحریر افتاد، موقوف به موافقت طبیعت است که خود درک کند. والله اعلم بحقیقة الحال.